

پاسخگویی روایتی، نگاهی متفاوت

امید آخوندی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۱۲

چکیده

مطابق با ادبیات جامعه‌شناسی پاسخگویی «تقاضای دلیل برای کار انجام گرفته و ارائه دادن آن دلیل» تعریف شده است. پاسخگویی از دو بعد محاسباتی و روایتی تشکیل شده که بعد محاسباتی آن شکل غالب در عصر نوین بوده و بعد روایتی آن به طور پیوسته، چه در تئوری و چه در عمل، کم‌ارزش‌نمایی و سرکوب شده است. هدف از این مقاله تشریح بعد روایتی پاسخگویی با استفاده از نظرات کاموف (۲۰۰۷) و بکارگیری نگرشی انتقادی در خصوص بعد محاسباتی آن می‌باشد. کاموف (۲۰۰۷) برای تشریح این بعد از پاسخگویی، پاسخگویی انعطاف‌پذیر را خلق نمود. پاسخگویی انعطاف‌پذیر ما را تشویق به توقف و تردید در عمده کارکردهای برنامه‌ریزی شده کمی پاسخگویی می‌کند، "توقف محاسبات و گوش دادن به نوایی دیگر برای چیزی دیگر، برای «بی‌حسابی» و غیر قابل پیش‌بینی بودن که باعث وقفه و ایست در فرایند پاسخگویی می‌شود". پاسخگویی انعطاف‌پذیر برخاسته از مفهوم «دیگری» در اندیشه‌های ژاک دریدا است. دریدا بر این نکته تأکید دارد که هر نظامی (چه زبانی، چه هویت فردی به نام «من» و غیر) بدون قرار دادن «دیگری» درون «خود» بی‌معنی است و همیشه «دیگری» درون «خود» حضور دارد و فردیت (یا هویت فردی) بدون جایگذاری «دیگری» مفهومی انتزاعی و ناممکن است. نتیجه‌گیری، پاسخگویی انعطاف‌پذیر تلاشی است برای رفتن به «دیگری» پاسخگویی محاسباتی که همانا بعد روایتی پاسخگویی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پاسخگویی روایتی، پاسخگویی محاسباتی، پاسخگویی انعطاف‌پذیر.

طبقه‌بندی موضوعی: M40

مقدمه

با وجود استفاده گسترده از مفهوم پاسخگویی در حوزه‌های بخش عمومی و خصوصی (مونرو و موریتسن، ۱۹۹۶)، اما متأسفانه هنوز به یک اجماع نظر در خصوص این مفهوم دست نیافته‌ایم (سینکلر، ۱۹۹۵). در علوم سیاسی پاسخگویی یک الزام سیاسی است، در حقوق به عنوان توافق مطابق با قانون تعریف شده و از نگاه فلسفه نیز در زیر مجموعه اخلاق قرار می‌گیرد (سینکلر، ۱۹۹۵). آنچه که به صورت گسترده از این واژه مورد درک قرار گرفته و می‌توان آن را در حوزه جامعه‌شناسی قرار داد این است که «پاسخگویی» در برگیرنده‌ی «تقاضای دلیل برای کار انجام گرفته و ارائه دادن آن دلیل» می‌باشد (رابرتز و اسکاپنس، ۱۹۸۵). به عبارت دیگر به منظور پاسخگویی در قبال فعالیت‌های خود باید «دلایل را بیان کنیم و زمینه‌هایی هنجاری (عرف موضوع) که در آن چنین دلایلی قابل توجه هستند را نیز مشخص کنیم» (گیدنز، ۱۹۸۴). عرف قابل اعمال در این زمینه‌ها معمولاً بر پایه گفتمان^۱ و روایت^۲ شکل می‌گیرد.

پاسخگویی از دو بعد محاسبه و روایت تشکیل شده است. از نظر بولاند و شولز این دو بعد در پاسخگویی با یکدیگر تنیده شده‌اند و هر کدام فراهم کننده شروطی برای وجود دیگری است. واژه «Account» ریشه در واژه فرانسوی «a conter» به معنی بیان یک روایت و در واژه لاتین «Accomputare» به معنی محاسبه کردن دارد (بولاند و شولز، ۱۹۹۶). توازن بین روایت کردن و محاسبه کردن در پاسخگویی به طور مشخص ثابت و برابر نیست و به واسطه بسط و گسترش دانش علمی، روایت کردن به حاشیه رانده شده (لیوتارد، ۱۹۷۹ به نقل از بینگتون و ماسومی، ۱۹۸۴) و به طور پیوسته، چه در تئوری و چه در عمل، کم‌ارزش‌نمایی و سرکوب شده است (بولاند و شولز، ۱۹۹۶). بعد روایتی پاسخگویی در مقالاتی که مورد اشاره قرار گرفته (رابرتز، ۱۹۹۱؛ رابرتز و اسکاپنس، ۱۹۸۵) به طور معمول به عنوان یک فعالیت اجتماعی تلقی شده که محدود به سیستم‌های غیررسمی و حوزه‌های کم اهمیت بوده است. از نظر رابرتز (۱۹۹۱) بعد روایتی «تابع سیستم سلسله مراتبی پاسخگویی شده که به واسطه پول و قدرت حفظ شده و ظرفیت آن محدود به سیستم‌های داخلی و قسمت‌های درون حوزه سازمان شده است».

پاسخگویی از ابتدای شکل‌گیری خود با محاسبه و رویه‌های کمی‌سازی همراه بوده است. هاسکینز (۱۹۹۶) پاسخگویی را «ارزیابی کمی از عملکرد انسان» مورد اشاره قرار داده و بیان نمود که ایده پاسخگویی (همان انسان گزارشگر^۳) در اواسط ۱۸۰۰ میلادی ظهور کرد که برای

اولین بار عملکرد انسان، موضوع گزارش دادن قرار گرفت. او بیان کرد که از همان آغاز (در پاسخگویی) سنجه‌های اندازه‌گیری تبدیل به یک هدف شدند. او اشاره نمود که پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری را نیز در زیر مجموعه خویش قرار داد و بحث رو به این چشم انداز که «برای چه چیزی باید پاسخ دهند» باز نمود. با ظهور پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری‌های پیشین برخاسته از مراودات اجتماعی (به طور مثال مباشرت^۴) به واسطه فرایندهای کمی‌سازی ناپدید شدند یا در زیر مجموعه پاسخگویی قرار گرفتند. از نظر هاسکینز (۱۹۹۶) با توجه به ارزیابی کیفیت تدریس و پژوهش در دانشگاه‌ها می‌توان ایده اولیه پاسخگویی را در این حقیقت یافت که رویه‌های بررسی و آزمون در دانشگاه‌های برتر انگلستان در حدود ۱۸۰۰ میلادی شامل «کمی‌سازی کردن» بود: اطلاق اعدادی به فعالیت‌های مورد آزمون و نگارش آن به نحوی که آرشیوی از فعالیت‌ها، آزمون‌ها، نتایج و قضاوت‌ها را فراهم نماید. این رویه‌های ابتدایی از «گزارش انسانی» بازتولید شد و تکامل پیدا نمود و دنیای تجارت و فراتر از آن را در بر گرفت. در بخش دوم مقاله تلاش می‌شود تا به نقادی پاسخگویی محاسباتی با نظرات کاموف (۲۰۰۷) پرداخته شود. در بخش سوم ارتباط پاسخگویی و گواهی‌دهی تشریح شده است. نحوه حضور مفهوم «دیگری» از اندیشه‌های ژاک دریدا که سبب جهت‌دهی گواهی‌دهی به سمت پاسخگویی روایتی می‌شود در بخش چهارم بیان شده است. در بخش پنجم پاسخگویی روایتی تشریح می‌گردد و در پایان نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

عبور از پاسخگویی محاسباتی

از نظر استراترن (۱۹۹۷) پاسخگویی در حال بازگشت دوباره به محیط دانشگاه‌ها است و کاموف (۲۰۰۷) در واکنش به حرکت پاسخگویی در دانشگاه‌های آمریکایی خواستار بسط و گسترش «پاسخگویی انعطاف‌پذیر» شد. کاموف (۲۰۰۷) بیان کرد که نیاز است تا یک رویه عمل متقابل برای حوزه‌های محاسباتی که در پاسخگویی حاکم است، ارائه شود. او واژه جدید «پاسخگویی انعطاف‌پذیر = Accountability» را با توجه به شباهت هم‌آوایی با واژه «مقابله Counter =» از واژه «پاسخگویی = Accountability» خلق نمود.

تمرکز کاموف (۲۰۰۷) بر بازاری نمودن^۵ دانشگاه‌های آمریکا (و به طور کلی اجتماع) است به نحوی که به نظر می‌رسد جنبه محاسباتی پاسخگویی در حال نابودی ظرفیت‌های باقی‌مانده‌ی

مخالفت و مقاوم است و در حال جابه‌جایی فکر کردن و مسئولیت‌پذیری با توجه به منطق کمی عملکرد نظام‌مند بازارها است. از نظر کاموف (۲۰۰۷) حرکت پاسخگویی با هدف کمی نمودن ارزش افزوده در حوزه آموزشی به عنوان شاخصی واضح که باعث نابودی فکر کردن و توجه صرف به داده‌های کمی است، می‌باشد. پاسخگویان آموزشی^۶ از ما می‌خواهند که «اعتقاد داشته باشیم شواهد کافی را برای ما فراهم می‌آورند و نیاز ما به باور در خصوص ارزش آفرینی سیستم آموزشی را حذف می‌کنند»، آنها بیان می‌کنند که فقط به ما اعتقاد داشته باشید (کاموف، ۲۰۰۷).

به اعتقاد کاموف (۲۰۰۷) پاسخگویان این مطلب را تصدیق خواهند نمود که شواهد، هیچ‌گاه باعث اجبار در پذیرش مطلب از سوی مخاطب نمی‌شود، زیرا «شواهد اثبات نمی‌شوند و قطعیتی نیز ارائه نمی‌دهند» شواهد تا زمانی که ارزش آنها به واسطه باور به تفسیری است که از آنها می‌شود، در دایره باور باقی می‌مانند. حسابداران مطمئناً می‌دانند که شواهد، منتهی به قطعیت در حسابداری و حسابرسی نمی‌شود و تفسیرهای بسیار زیادی در این بین دخیل هستند با این وجود هنوز در گفتمان حسابداری به نظر می‌رسد حرکت به سمت قطعیت، غیر قابل مقاومت است. حسابداری مالی تلاش دارد تا یک «پاسخ» را به نمایش بگذارد، مبنی بر اینکه فقط یک نگرش صحیح از وضعیت امور وجود دارد. استانداردها گذاران با عزمی راسخ تلاش دارند تا تفاوت‌ها را در حسابداری برای اجتناب از رسوایی‌های ناشی از نگرش‌های بدیل که برملا کننده‌ی عدم قطعیت در دنیای واقعی است، حذف نمایند. گزارش‌ها با مانده‌ای عددی و به صورت دقیق کمی شده و با عینیتی رسمی به نمایش در می‌آیند. در نهایت حسابرسی، قطعه پایانی را در رسیدن به یک باور ارائه می‌دهد: به من اعتقاد داشته باشید، شما دیگر لازم نیست به ادعاهای صورت‌های مالی اعتقاد داشته باشید، من (حسابرس) به صحت و منصفانه بودن آنها اعتبار می‌بخشم. در این ارائه، خدمات اعتباردهی و گواهی‌دهی^۷ وجود دارد.

کاموف بیان کرد که پاسخگویی شامل هر دو بعد محاسباتی و روایتی است. ما در بعد محاسباتی با گزارشی روبرو هستیم که با «آنچه که حقیقت عینی محسوب می‌شود» سروکار دارد: شواهد سخت، اعدادی که نیاز به تفسیر ندارند و به هیچ تشریحی نیاز نیست. در جایی که اعداد همیشه می‌توانند مورد تایید و بازبینی (حتی اثبات) قرار بگیرند، هیچ نیازی به «باور» نیست. هنگامی که نتیجه‌ی حاصل از یک قضیه‌ی منطقی (یا موضوع اثبات شده) را می‌پذیریم، نیازی

به باور نیست و هنگامی که حسابداران در بعد محاسباتی پاسخگویی فعالیت دارند، آنگاه می‌توان بیان داشت که آنها در غایت امر نیازی به باور ندارند (کاموف، ۲۰۰۷).

پاسخگویی و گواهی‌دهی

کاموف (۲۰۰۷) بعد روایتی پاسخگویی را با ذهنیت و فقدان شواهد عینی سخت پیوند می‌زند و متعاقباً بیان می‌نماید که گواهی‌دهی همراه با باور و اعتقاد است و به نحوی اشاره به این مطلب دارد که «باید به من اعتقاد داشته باشی». این «باید به من اعتقاد داشته باشی» از گواهی‌دهی باید به خوبی درک شود، زیرا باید به من اعتقاد داشته باشی از «به خاطر اینکه من به تو شواهد قانع کننده می‌دهم»، یا به خاطر اینکه «من ثابت کردم» و یا اینکه «ادعای من از منطق موجود در قضایایی که مورد پذیرش تو هستند پیروی می‌نماید» نیست. تو باید «به من اعتقاد داشته باشی» از گواهی‌دهی بدین معنی است که «اعتقاد داشته باش، زیرا من به تو می‌گویم، زیرا این چیزی است که من از تو می‌خواهم». «تو باید به من اعتقاد داشته باشی» بیشتر از اینکه ناشی از یک ضرورت باشد، برخاسته از ارتباطات سازنده با دیگران است. در گواهی‌دهی ما شاید «اطلاعات اولیه را در خصوص این تفکر که «باور داشتن» به چه معناست، داشته باشیم» (دریدا، ۲۰۰۵). باور هنگامی است که ما در ارتباطات با دیگران وارد می‌شویم.

دو دلیل در خصوص اهمیت قرار گرفتن مفهوم گواهی‌دهی در پاسخگویی وجود دارد (مک کران، ۲۰۱۲):

۱) اولین مورد مربوط به حقیقت و اعتبار در اطلاعات است. ویلیامز (۲۰۰۲) برای حقیقت دو ویژگی را بیان می‌کند:

- دقت، که باید در جهت دست‌یابی به حقیقت وجود داشته باشد،
- صداقت در بیان حقیقت، تا باور مخاطب خویش را بدست آورد.

خصوصیات حقیقت و به طور مشخص صداقت، با اعتماد ارتباط تنگاتنگی دارد. اعتماد مستلزم این است که نه تنها اطلاعات صحیح ارائه شوند و ادعاهای صادقانه بیان شوند، بلکه باید از دروغ گفتن نیز اجتناب شود. در حسابداری مثل بسیاری از رشته‌ها ممکن است خیانت و فریب حتی با ارائه اطلاعات صحیح صورت بگیرد. صداقت چیزی بیشتر از دروغ نگفتن است. ما هنگامی به گواهی‌دهی نیاز داریم که به مدارک و شواهد نمی‌توانیم اعتماد کنیم. اعتمادسازی

در حسابداری با بررسی آرشیو اطلاعات، سیستم اطلاعات حسابداری و پیگیری حقیقت عینی بدست نمی‌آید. اعتمادسازی به صداقت، باور و حقیقت‌گویی نیاز دارد. اعتمادسازی در پاسخگویی یک رابطه دو سویه است که با گواهی‌دهی و جلب باور مخاطب ایجاد می‌شود. گواهی‌دهی نیاز به یک باور عمیق دارد که باعث اعتماد می‌شود و اگر این اعتماد از بین رود پیامدهای ناگواری دارد (مک کرنان، ۲۰۱۲). کسی که گواهی می‌دهد باید گواهی را کامل و جامع بدهد، نه اینکه بر طبق میل خود بعضی موارد را حذف کند. گواهی‌دهنده ممکن است اشتباه نیز بکند. یک شاهد متدین، متعهد به ارائه گواهی صادقانه است: «من قسم می‌خورم که حقیقت را بگویم، نه لزوماً حقیقت عینی، بلکه چیزی را که به عنوان حقیقت باورش دارم» (دریدا، ۱۹۹۶ به نقل از مک کرنان، ۲۰۱۲).

۲) دومین دلیل اهمیت قرار دادن مفهوم گواهی‌دهی در پاسخگویی این است که گواهی‌دهی، موقعیت برقراری ارتباطات با دیگران را برای ما فراهم می‌آورد. گواهی‌دهی تلاشی از طرف ما در پاسخ به تقاضای دیگران از ما است. گواهی‌دهی پاسخ به دیگری است: اینکه بگویم «من اینجا هستم» (رابرت، ۲۰۰۶). گواهی‌دهی یک واکنش دوگانه به «دیگری» است، واکنشی اخلاقی در باب شناخت مسئولیت خویش در قبال «دیگری» و همچنین واکنشی گفتاری در بیان کلامی در ارائه گواهی‌دهی به «دیگری» است. به این ترتیب گواهی‌دهی این پتانسیل را دارد تا کمک نماید از پاسخگویی کاملاً محاسباتی فاصله بگیریم و به سمت پاسخگو بودن در برابر دیگران با ابعاد گسترده‌تر حرکت کنیم (مک کرنان، ۲۰۱۲). معمولاً این میل وجود دارد که پاسخگویی را از بابت معنا و همچنین انجام در رویه عمل، در غالب محاسباتی تعریف نمایند و متعاقباً عناصر ذهنی، روایتی و گواهی‌دهی جذب بعد محاسباتی می‌شوند: «این تمایل را می‌توان تا حد زیادی مشابه با تفکر نتیجه‌گرا مقایسه کرد». این جنبه‌ی محاسباتی پاسخگویی معمولاً مترادف با شفافیت است. شفافیت عاملی است در جهت نمایش دادن مسئولیت‌پذیری و عملکرد انجام گرفته و از این رو فرد حسابده را محدود به حوزه مسئولیت خود می‌کند. فشار برای گستره دید مستلزم مشخص کردن مسئولیت‌ها و دامنه و محدوده‌های آن می‌باشد (کاموف، ۲۰۰۷). می‌توان بیان داشت که پاسخگویی همانند شفافیت، مسئولیت‌پذیری را محدود می‌کند.

کاموف (۲۰۰۷) مبنای خود برای مقابله با پاسخگویی محاسباتی را از کار دریدا و به طور خاص از تحلیل گواهی‌دهی او الهام گرفت. هدف کاموف از خلق پاسخگویی انعطاف‌پذیر را

باید تسهیل بسط و گسترش حوزه‌هایی برای از میان بردن محدودیت‌های پاسخگویی محاسباتی و فضایی برای بازی آزاد^۸ اندیشانه از پاسخگویی، فراتر از محدوده‌ها و دامنه‌ی پاسخگویی محاسباتی دانست. بازی آزاد اندیشانه تنها هنگامی قابل بکارگیری است که در قالب ناشناخته‌ها^۹ باشد (کاموف، ۲۰۰۷). از نگاه دریدا ناشناخته بودن - اسرار - یکی از شروط گشایش به آینده است، به دیگری^{۱۰} است. این راز یک دانش پنهان یا حقیقت در خفا نیست، بلکه یک تجربه بسیار درونی و آغازینی است که می‌توان آن را یک ناشناختی ساختاری^{۱۱} نام نهاد. این فقط یک عدم شناخت نیست که بتواند تبدیل به شناخت شود و من از تلاش برای شناخت آن دست بر داشته باشم، بلکه در ارتباط با دانشی است که از دسترس من خارج است (دریدا، ۱۹۷۴).

مفهوم «دیگری» در اندیشه ژاک دریدا

از نگاه دریدا رابطه خودی و دیگری رابطه‌ای محدود کننده، سلبی یا استثنا کننده نیست. دریدا مفهوم خودی و دیگری را متفاوت از منطق قطبی افلاطون و دیالکتیک هگل تعریف می‌نماید. در منطق قطبی، تقابل‌های دوگانه افلاطونی بدین شکل استدلال می‌شود که هر چه «خودی» نیست به ناچار «دیگری» است و بر عکس. در نگاه دیالکتیک هگلی خودی و دیگری در قالب تز و آنتی تز تعریف می‌شود. هگل ادعا می‌کند که «آگاهی انسان بدون تشخیص دیگری از خود، قادر به شناخت خود نیست». او از رابطه ارباب و برده مثال می‌آورد و می‌گوید یک ارباب برای شناخت اربابیت خود به برده نیازمند است. به بیان دیگر، دیگری (برده) برای شناخت خودی (ارباب) الزامی است (کاوالارو، ۲۰۰۱ به نقل از نجومیان، ۱۳۸۵). با اینکه در این رابطه دیالکتیکی نیازی درونی بین دو سوی تقابل وجود دارد، اما در نهایت دیالکتیک هگلی تأیید خودی و دیگری است (نجومیان، ۱۳۸۵). دریدا می‌گوید دو سوی تقابل دو گانه در یکدیگر جای گرفته‌اند یا به عبارت بهتر همیشه ردپایی از یک سوی تقابل در دیگری موجود است. دریدا با رد منطق «یا این یا آن»، منطق جدید مطرح می‌کند که در آن، دو سوی یک تقابل در واقع به یکدیگر نیازمندند و ردپایی از هر سو در دیگر سو موجود است. در اینجا به جای گزاره «الف مخالف ب است»، ما با گزاره «ب هم مکمل الف است و هم جایگزین آن» روبرو هستیم. دیگر الف و ب نه مخالف یکدیگرند و نه مساوی، آنها تفاوت‌های خود از دیگر چیزها هستند (جانسن، ۱۹۹۳ به نقل از نجومیان، ۱۳۸۵).

دریدا بر این نکته تأکید دارد که هر نظامی (چه زبانی، چه هویت فردی به نام «من» و غیر) بدون قرار دادن «دیگری» درون «خود» بی معنی است. همیشه «دیگری» درون «خود» حضور دارد و فردیت (یا هویت فردی) بدون جایگذاری «دیگری» مفهومی انتزاعی و ناممکن است. رابطه زبان ادبی با «دیگری» در نقد ادبی دریدا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا در این محور است که دریدا به واقع مباحث جدیدی مطرح می‌نماید. دریدا زبان ادبی را زبانی معرفی می‌نماید که همیشه به «دیگری» خطاب شده و نکته اینجا است که این «مخاطب دیگر» همیشه غایب است. خوانش «واساز»^{۱۲} در عمل، قرار دادن «دیگری» درون زبان است. این آن چیزی است که دریدا از آن به عنوان گذر از «متافیزیک حضور» یاد می‌کند. زبان ادبی به تمامی از حصار متافیزیک حضور خارج نمی‌شود اما همیشه «وعده» رهایی را با شکستن دیواری که دنیای درون و بیرون متن را از هم جدا می‌سازد به ما می‌دهد. به عبارت دیگر ما در خوانش واساز، دیگری را به درون متن دعوت می‌کنیم و این همان چیزی است که دریدا از آن به خوانش دوگانه^{۱۳} یاد می‌کند. اگر فقط برای ادامه بحث این را بپذیرید که ما دو خوانش کلاسیک و واساز داشته باشیم می‌توان چنین گفت: خوانش کلاسیک «خود» را همیشه بیرون و مجزا از «دیگری» می‌داند و متن را چنین می‌خواند و خوانش واساز «خود» را همیشه درون «دیگری» می‌خواند (نجومیان، ۱۳۸۵). جولیان والفریز چنین می‌گوید: واسازی دریدا نام دیگری برای «دیگری» است، نام آن تفاوت ساختاری است که هر نشانه‌ای را با امکان تکرار آن بیرون از متن و نگارش اصلی آن باز می‌کند. معنی این جمله والفریز این است که دریدا متن را در ساختار دیگری دوباره می‌خواند و نشانه‌ها، دلالت‌های جدیدی می‌یابند. دریدا در جایی می‌گوید متن ادبی صدایی از درون‌اش بر می‌خیزد که صدای «دیگری» است. خوانش واساز پاسخ به این صدای دیگری است. واسازی، پیدا کردن دیگری درون خود است (کرنی، ۱۹۹۵) به نقل از نجومیان، ۱۳۸۵).

پاسخگویی روایتی

یک جنبه قدرتمند حسابداری انتقادی این است که ما را ترغیب می‌نماید که باز تولید و روایت گزارش‌های دریافت شده را به عنوان یک فرایند تفسیری درک کنیم (بولاند، ۱۹۸۹). گزارشات را می‌توان همچون متن از نگاه دریدا به عنوان «دیگری» بنگریم. ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تجربه مشابهی از خلاقیت و رسیدن به ناشناخته، را در ارتباط با جنبه روایتی پاسخگویی

(پاسخگویی به همچون گواهی دهی) تجربه نماییم. در پاسخگویی محاسباتی (پاسخگویی همچون شفافیت) فضای اندکی برای رمز و راز وجود دارد و هنگامی که پاسخگویی، محاسباتی می شود محصور کردن به ناشناخته، به دیگری، به آینده ای که مشابه حال است و به مسئولیت پذیری و تصمیم گیری فراتر از حیطه برنامه ریزی شده وجود دارد.

هاسکینز بیان می کند که در زمان سیستم حکومتی پیشا مدرن، حسابداری ضرورتاً با «گذشته در ارتباط بود» و مسئول بودن، به معنی «پاسخده بودن بعد از رخداد واقعه بود». در حکومت هایی که مسئولیت پذیری با پاسخگویی مدرن به نمایش در می آید «آنچه که غایب است، هرگونه تمرکزی بر کنترل رخدادهای آتی می باشد» (هاسکینز، ۱۹۹۶). پاسخگویی محاسباتی مطمئناً موافق نیست تا آینده (دیگری) بیاید، زیرا پاسخگویی محاسباتی اصلاً درباره کنترل آینده است و اینکه آینده را بر اساس حال بسازد: «بعد محاسباتی حسابداری در جستجوی ارائه آینده ای دانسته^{۱۴} (شناخته)، محاسبه شده و قابل کنترل است». بسیاری از رویه های محاسباتی، حسابداری آینده را به زمان حال می آورد (میلر، ۱۹۹۲) و تا زمانی که پاسخگویی به مثابه شفافیت ما را به مسئولیت پذیری محدود نماید، می توان بیان داشت که او، ما را به سمت بی مسئولیت پذیری^{۱۵} همچون موشک های هدایت شونده به سمت هدف (کاموف، ۲۰۰۷) مدیریت می کند. توجه خاص به مسئولیت پذیری برنامه ریزی شده مشابه آنچه در زمان حال وجود دارد، توجه به یک آوای غالب است و پاسخگویی محاسباتی سایر انواع آواها و مسئولیت پذیری ها را کنار می - گذارد.

کاموف (۲۰۰۷) به عنوان بدیلی برای برنامه ریزی شده، عددی شده و عینی شده از پاسخگویی محاسباتی، ما را تشویق به یافتن ارتباطی جدید بین گزارش دادن^{۱۶} ما و توانایی^{۱۷} ما می کند و پیشنهاد تشریح ذهنی پاسخگویی (به مشابه گواهی دهی) را می دهد. کاموف (۲۰۰۷) با خلق واژه Account-er-ability (پاسخگویی انعطاف پذیر) ما را تشویق به توقف و تردید در عمده کارکردهای برنامه ریزی شده ی کمی پاسخگویی می کند، «توقف محاسبات و گوش دادن به نوایی دیگر برای چیزی دیگر، برای «بی حسابی»^{۱۸} و غیر قابل پیش بینی بودن که باعث وقفه و ایست^{۱۹} در فرایند پاسخگویی می شود. با پاسخگویی انعطاف پذیر در واقع تلاش می نمایم برای رفتن به «دیگری» پاسخگویی محاسباتی که همانا تحقق پاسخگویی روایتی است.

نتیجه گیری

مفهوم پاسخگویی از دو بعد محاسباتی و روایتی تشکیل شده است، اما آنچه تاکنون از این مفهوم درک شده و مورد استفاده قرار گرفته، بعد محاسباتی و کمی شده آن بوده است. پاسخگویی محاسباتی با اتکای به شواهد انجام می‌شود، اما آنچه که از آن غفلت شده این مطلب است که شواهد، هیچ‌گاه باعث اجبار در پذیرش مطلب از سوی مخاطب نمی‌شود، زیرا «شواهد اثبات نمی‌شوند و قطعیتی نیز ارائه نمی‌دهند»، شواهد تا زمانی که ارزش آنها به واسطه باور به تفسیری است که از آنها می‌شود، در دایره باور باقی می‌مانند. برای رسیدن به بعد روایتی پاسخگویی باید به گواهی‌دهی توجه نمود که همراه با باور و اعتقاد است. این باور فراتر از یک ضرورت است و برخاسته از ارتباطات ما با دیگران می‌باشد. شاید بتوان یکی از بهترین ارجاعات به مفهوم بعد روایتی پاسخگویی را از واژه «پاسخگویی انعطاف‌پذیر» درک نمود که نشأت گرفته از مفهوم «خودی» و «دیگری» در اندیشه‌های دریدا است. دریدا می‌گوید که «خودی» و «دیگری» دو سوی یک تقابل هستند که به یکدیگر نیازمندند و ردپایی از هر سو در دیگر سو موجود است. با توجه به این اندیشه‌ی دریدا می‌توان بیان داشت که پاسخگویی محاسباتی و روایتی لازم و ملزوم وجود یکدیگر هستند. هر چند بعد روایتی از ابتدای ایجاد مفهوم پاسخگویی، در درون آن وجود داشته است، اما حوزه ناشناخته‌ای است که مغفول مانده و مورد توجه قرار نگرفته است. در پاسخگویی روایتی می‌توان به روابط پاسخگویی بین خود و دیگران فارق از آنچه که در درون مدارک و شواهد است، با نگرشی متفاوت بنگریم و از زاویه‌ای دیگر به روابط پاسخگویی شکل گرفته بین خود و دیگران توجه نماییم.

پی نوشت

۱	discourse	۱۱	Structural non-knowing
۲	Narrative	۱۲	Deconstructive reading
۳	Human accounting	۱۳	Double reading
۴	stewardship	۱۴	knowable
۵	marketization	۱۵	irresponsibilize
۶	Educational accountibilists	۱۶	Account
۷	Testimony	۱۷	Ability
۸	Free play	۱۸	incalculability
۹	unknown	۱۹	pause
۱۰	Others		

منابع

- Bennington, G. , & Massumi, B. (1984). The postmodern condition: a report on knowledge.
- Boland Jr, R. J. (1989). Beyond the objectivist and the subjectivist: learning to read accounting as text. *Accounting, Organizations and Society*, 14 (5-6) , 591-604.
- Boland, R. J. , & Schultze, U. (1996). Narrating accountability: cognition and the production of the accountable self. *Accountability: Power, ethos and the technologies of managing*, 62-81.
- Derrida, J. (1974). There is no one narcissism. *trans.) P. Kamuf and others. In E. Weber (Ed.) Points... Interviews, 1994*, 196-215.
- Derrida, J. (2005). Poetics and politics of witnessing. *Sovereignties in Question: The Poetics of Paul Celan*, 65-96.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. Univ of California Press.
- Hoskin, K. (1996). The 'awful idea of accountability': inscribing people into the measurement of objects. Munro, R. and Mouritsen, J. *Accountability: power, ethos and the technologies of managing*. London.
- Kamuf, P. (2007). Accounterability. *Textual Practice*; 21 (2) , 251-266.
- McKernan, J. F. (2012). Accountability as aporia, testimony, and gift. *Critical Perspectives on Accounting*, 23 (3) , 258-278.
- Miller, P. (1992). Accounting and objectivity: the invention of calculating selves and calculable spaces. *Annals of scholarship*, 9 (1/2) , 61-86.
- Munro, R. , & Mouritsen, J. (Eds.). (1996). *Accountability: Power, ethos and the technologies of managing*. Cengage Learning Emea.
- Nojoumian, A. A. (2006). The concept of others in Derrida's thought. *Forth academic conference in Comparative literature*, Tehran University. [In Persian].
- Robert, W. (2006). Witnessing the Archive: In Mourning. *Religion, violence, memory, and place*, 37-49.
- Roberts, J. (1991). The possibilities of accountability. *Accounting, organizations and society*, 16 (4) , 355-368.
- Roberts, J. , & Scapens, R. (1985). Accounting systems and systems of accountability—understanding accounting practices in their organisational contexts. *Accounting, organizations and society*, 10 (4) , 443-456.
- Sinclair, A. (1995). The chameleon of accountability: forms and discourses. *Accounting, organizations and Society*, 20 (2-3) , 219-237.
- Strathern, M. (1997). 'Improving ratings': audit in the British University system. *European review*, 5 (3) , 305-321.
- Williams, B. A. O. (2002). *Truth & truthfulness: An essay in genealogy*. Princeton University Press.

Narrative Accountability: A Different Look

Omid Akhoundi¹

Received: 2018/03/18

Accepted: 2018/07/03

Abstract

According to the literature of Sociology, Accountability means "the giving and demanding of reasons for conduct". The idea of accountability contains aspects of both calculation and narration, that calculation aspect is the dominant part and in modernity the narrative mode of accountability is consistently undervalued and often suppressed. The purpose of this article is addressing the narrative aspect of accountability by using kamuf (2007) and critical attitude on Calculation aspect of it. Kamuf (2007) by creating "Accounterability" try to addressing this aspect. Accounterability encourages us to pause in the almost automatic functioning of programmed quantitative accountability, to "stop calculating and listen at another rhythm for something else, for an incalculability and unforeseeability that cause the accountability programme to stammer or stutter. Inspiration of Accounterability is from the Derrida's work and especially his concept: "the other". Derrida emphasizes that every mechanism, without putting "the other" into "itself" is meaningless and "the other" always is into "itself" and individuality without considering "the other" is just an Abstract concept and so impossible. In Conclusion, Accounterability is a try for going toward "the other" of calculative Accountability that is narrative Accountability.

Keywords: Calculative Accountability, Narrative Accountability, Accounterability.

JEL classification: M40

DOI: 10.22051/ijar.2019.19794.1391

¹ PhD Student of Accounting, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author, (Omidakhoundi@yahoo.com)